

تفسير احمد

سورة الفيل



Ketabton.com

١٣٩٤

ترجمه و تفسير سورة الفيل
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعیدی - سعید افغانی »
مهتم و دیزاین: الحاج سلیم عابد « پیمان »

سوره الفیل

سوره الفیل

این سوره در «مکه مکرمه» نازل شده و دارای ۵ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفَيْلِ (۱) الَّمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي
تَضْلِيلٍ (۲) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) تَرْمِيهِمْ بِحَجَارَةٍ مِّنْ
سِجِيلٍ (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ (۵)
ترجمه مختصر:

بسم الله الرحمن الرحيم
به نام الله بخشنده مهربان
«الَّمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفَيْلِ»(۱) (ای پیامبر) آیا ندیدی پروردگارت با فیل
سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟!
«الَّمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»(۲) آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباہی قرار نداد؟!
«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ»(۳) و بر سر آنها پرنده‌گانی را گروه گروه فرستاد،
«تَرْمِيهِمْ بِحَجَارَةٍ مِّنْ سِجِيلٍ»(۴) که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند.
«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ»(۵) سرانجام آنها راه‌مچون کاه جویده شده (و متلاشی)
قرار داد!

معلومات مؤجز :

سوره فیل از جمله سوره های مکی بوده و دارای (1) رکوع، (5) پنج آیت، (24) بیست و چهار کلمه، (94) نودوچهار حرف، و (46) چهل و شش نقطه است.

محتوا کلی سوره فیل:

این سوره چنانکه از نامش معلوم است، اشاره به داستان تاریخی معروفی و مشهور می‌کند که در سال تولد پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مکه واقع شده، و خداوند خانه «کعبه» را از شر لشکر عظیم کفاری که از سرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند، حفظ کرد.

یادآوری این داستان هشداری است به کفار مغزور و لجوچ که بدانند در برابر قدرت خدا کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشکر عظیم فیل را با آن پرنده‌گان کوچک، و آن سنگریزه های نیم بند «حجارة من سجیل» درهم کوبید قدرت آنرا دارد که این مستکبران لجوچ را نیز مجازات کند.

سوره فیل بصورت کل از دو بخش تشکیل شده است:

بخش اول (آیات ۱-۲) اعلام می‌نماید که هیچ چیز مانع خدا در سرکوب دشمنان دین نیست و امکانات مادی و نقشه‌های پیچیده آنها یارای مقاومت در برابر اراده پروردگار با عظمت را ندارد.

سورة الفيل

در بخش دوم (آیات ۳-۵) روش خداوند در سرکوب دشمنان را بیان می‌کند و می‌فرماید: همه عالم لشکر خداست و وقتی خدا بخواهد دشمنان دین را سرکوب کند، از افراد و امکاناتی استفاده می‌کند که کافران به هیچ وجه فکرش را هم نمی‌کنند، همان گونه که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک و آن سنگریزه‌های خیلی کوچکی در هم کوبید.

داستان اصحاب فیل:

داستان اصحاب فیل (ابرهه و لشکریان آن) یکی از داستان‌های عبرت انگیز، تاریخی و معجزه‌اساء و مشهوری است که در قرآن عظیم الشان در جمله سایر داستان‌ها تذکر رفته است.

از مضمون، محتوای واسلوب بیان این سوره بوضاحت تمام فهمیده می‌شود که این سوره در مکه معظمه نزول یافته، شامل پنج آیه می‌باشد ناگفته نباید گذشت که، این سوره در سال تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم واقع شده است. و پروردگار با عظمت ما کعبه را از شر لشکر عظیم کفار که از سر زمین یمن سوار با فیل آمده بودند حفظ کرد. این داستان که بنام داستان اصحاب فیل شهرت یافت، در زمان تولد پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بوقوع پیوست.

تفسیرین در مورد سر آغاز این داستان مینویسدند که :

ذنوواس یکی از پادشاهان که بر مناطقی یمن زمام امور را بدست داشت و سالها متولی بر یمن سلطنت می‌کرد، دریکی از روز ها سفری را به شهر «بیثرب» انجام داد، وی در این سفر تحت تاثیر تبلیغات سحر انگیزی یهودیانی که بدانجا مهاجرت کرده بودند قرار گرفت، تاثیر تبلیغات یهودی به ذنوواس به حدی بود که وی دین ابایی خویش را یعنی بت پرستی را رها و به قبولیت دین یهودی گردان نهاد.

طولی نکشید که این دین تازه بشدت در دل ذنوواس اثر گذارد و از جمله یهودیان متعصب مبدل گشت و افراطیت دینی آن تا سرحدی رسید، که در نهایت تصمیم اتخاذ کرد که مردمان سایر مناطق جزیره العرب وبخصوص شهر هائیکه در تحت اداری حکومتی اش قرار دارد، بدین یهودیت داخل سازد. بناءً طی پلان منظم پیروان سایر ادیان را تحت شکنجه، ازار و مظلوم مختلف النوع قرار داد تا به اثر این فشار به ناچار مردم دین یهودیت را قبول و از آن متابعت نمایند.

ذنوواس توانست در مدتی کوتاه پرگرام دعوتی خویش را بطور دقیق عملی، و تعداد زیادی از اعراب ها را بدین یهودیت ذنووس داخل گرداند.

مردم «نجران» یکی از شهرهای شمالی و کوهستانی یمن چندی بود که دین مسیح را پذیرفته و در اعماق جانشان اثر کرده بود و بسختی از آن دین دفاع می‌کردند و بهمین جهت از پذیرفتن دین یهودیت سر پیچی و بغاوت کرده و از اطاعت «ذنوواس» یهودی سر باز زدند.

ذنوواس از این سرپیچی و بغاوت مردم «نجران» خوشنش نیامد و براین عمل شان خشمکین شد و تصمیم گرفت تا آنان را شکنجه و وادار به زور به قبولی دین یهودی نماید.

سوره الفیل

«ذونواس» برای تحقیق هدف دینی خویش دستور داد تا خندقی بزرگی حفر نمایند، و آتش زیادی در آن افروخته و کسانیکه در مخالفت از اساسات دین یهود باشد، آنان را باید در آتش سوختاند. مبلغین «ذونواس» بتعداد کثیری از پیروان مسیحیان نجران را در آن خندق سوختاندن و تعادی از انسانها را نیز طعمه شمشیر کرده و یا دست، پا، گوش و بینی آنها را بریده، و اساسات دینی خویش را بر مردم «نجران» قبولاند.

مؤرخین تلفات و تعاد کشته شدگان این مظالم دینی را بیست هزار نفر تخمین زده اند که در تناسب تعاد نفوس آنحضر عدد بسیار زیاد بود. به عقیده گروه زیادی از مفسران قرآن کریم «داستان اصحاب اخدود» که در قرآن کریم (در سوره بروج) ذکر شده است، اشاره بهمین ماجرا است.

کلمه «أَخْدُود» به معنای شکاف بزرگ زمین است، و «اصحاب اخدود» جباران ستمگری بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند در آن انداخته و تا آخرین نفرشان را می سوزانند.

«أَخْدُود» به زبان عربی الأخدود (نام شهری است در جنوب شهر نجران دریمن که در سوره بروج (آیه 4) در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است.

طوریکه متذکر شدیم مردم متدين این شهر به دستور «یوسف ذی نواس» در آتش ظالماهه اصحاب اخدود سوزانده شدند.

مؤرخین مینویسند: نام اصلی حاکم «یوسف ذی نواس» زرعه بن تبان اسعد أبوکرب و لقبش «ذونواس» بود.

مؤرخین همچنان می افزایند: در گیر و دار این مظالم، یکی از سران مسیحیان منطقه نجران توانست از این جنگ وقتل عام جان به سلامت ببرد، و امکانات آنرا یافت که خود را از شر سربازان ذونوس مخفی و قادر به فرار از شهر شود.

این شخصی خود را به دربار امپراتور در قسطنطینیه میرساند، و داستان قتل عام وکشтар فجیع مسیحیان نجران را به امپراتور روم به شد و مد آن قصه نموده و خواستار کمک وانتقام از «ذونواس» می گردد.

امپراتور روم از شنیدن این داستان غم انگیز و سخت متأثر شده در جواب درخواست کمک اظهار داشت:

کشور شما از لحاظ جغرافی ای بما دور است ولی من نامه ای به «نجاشی» پادشاه حبشه می نویسم تا وی شما را در این مورد کمک و مساعدت نماید.

امپراتور در قسطنطینیه نامه ای به دربار نجاشی مینویسد، نجاشی با خواندن این نامه لشکری بزرگی (قرار روایت شصت الی هفتاد هزار) نفر مرد جنگی بهمین فرستاد، و قوماندانی و سر لشکری این قوای به شخصی بنام «ابر هه» فرزند «صبحا» که گنیه اش ابو یکسوم بود، تسلیم می نماید.

هکذا به روایت دیگری نجاشی در رأس و قوماندانی این قوا شخصی را بنام «اریاط» مقرر می نماید و «ابر هه» را که یکی از جنگجویان و سر لشکران بود همراه او کرد. «اریاط» از جبشه تا کنار بحر احمر خود را میرساند و از آنجا توسط کشتی ها خود را به

سورة الفيل

سرزمین یمن میرساند.

ذونواس که از جریان مطلع شد لشکری مرکب از قبائل یمن با خود برداشته بجنگ حبسیان آمد و هنگامی که جنگشروع شد لشکریان ذونواس در برابر مردم حبشه تاب مقاومت نیاورده، شکستخوردن و ذونواس که تاب تحمل این شکسترا نداشت خود را به بحر انداخته و در طوفان بحر غرق شد.

مردم حبشه وارد سرزمین یمن شده و سالها در آنجا حکومت کردند. «ابر هه» پس از چندی «اریاط» را کشت و خود بجای او نشست و مردم یمن را مطیع خویش ساخت و نجاشی را نیز که از شوریدن او به «اریاط» خشمگین شده بود بهتر ترتیبی بود از خود راضی کرد.

در این مدتی که ابر هه در یمن بود متوجه شد که اعراب آن نواحی چه بُت پرستان و چه دیگران توجه و اهتمام خاصی بمکه و خانه کعبه دارند، و کعبه در نظر آنان از احترام خاصی دارد و هر ساله تعداد کثیری از مردم یمن به زیارت آن خانه می‌روند و قربانیها می‌کنند، و کم بفکر افتاد که این نفوذ معنوی و اقتصادی مکه و ارتباطی که زیارت کعبه بین قبائل مختلف عرب ایجاد کرده ممکن است روزی موجب گرفتاری تازه‌ای برای او و حبسیان دیگری که در جزیره العرب و کشور یمن سکونت کرده بودند بشود، و آنها را بفکر بیرون راندن ایشان بیاندازد. لذا برای رفع این نگرانی تصمیم‌گرفت معبدی با شکوه در یمن بنا کند و تا جائی که ممکن است در زیبائی و تزئینات ظاهری آن نیز بکوشد و سپس اعراب آن ناحیه را بهر وسیله‌ای که هست‌بدان معبد متوجه ساخته و از رفقن بزیارت کعبه باز دارد.

معبدی که ابر هه بدین منظور در یمن بنا کرد آنرا «قلیس» نامگزاری نمود، و در تجلیل و احترام و شکوه و زینت آن حد اعلای کوشش را کرد ولی کوچکترین نتیجه‌ای از خدمات چند ساله خودنگرفت و مشاهده کرد که اعراب هم چنان با خلوص و شور و هیجان خاصی هر ساله برای زیارت خانه کعبه و انجام مراسم حج بمکه می‌روند، و هیچ‌گونه توجهی به معبد با شکوه او ندارند. بر عکس روزی بوى اطلاع دادند که یکی از اعراب «کنانه» بمعبد «قلیس» رفته و شبانه محوطه معبد را ملوث و آلوده کرده و سپس بسوی شهر و دیار خود گریخته است.

تفسیر «جلوه های از اسرار قرآن» می‌نویسد: «می گویند به کلیسای القلیس اهانتی صورت گرفت، کثافتی در درون عبادتگاه انداخته شد و یا قسمتی از آنرا آتش زند، عده ای آنرا رد العمل جوانان قریش در برابر اعلان ابر هه شمرده اند و برخی آنرا توطئه ابر هه برای تحریک احساسات مسیحیان گرفته اند.»

به همه حال بعد از وقوع این حادثه و آنهم در مشهورترین مرکز عبادی ابر هه ، قهر و غضب به جوش آمد و با خود عهد نمود بسوی مکه برود و خانه کعبه را ویران کرده وقدرت معنوی و اقتصادی را به یمن باز گرداند.

ابر هه در سال (571 - 570) میلادی لشکر عظیم شست الی هفتاد هزار نفری مجهز با 9 یا 13 فیل با ساز و برگ بزرگ نظامی بقصد ویران کردن کعبه و شهر مکه حرکت

سورة الفيل

کرد.

اعراب که از تصمیم ابر هه اطلاع حاصل نمودند، برای دفع حمله امادگی جنگی خویش آغاز نمودند و در این میان یکی از شیوخ قوم مشهور یمن بنام «ذونفر» قوم خود را بدافع از خانه کعبه فرا خواند و دیگر قبایل عرب را نیز تحریک کرده و طی تبلیغاتی حمیت و غیرت آنها را در جنگ با دشمن خانه خدا برانگیخت و جمعی را با خود همراه کرده بجنگ ابر هه آمد.

ولی نیروی قومی اش توان مقابله با نیروی های منظم ابر هه را نداشت، نیرواش شکست می خورد و شخص خودش در اسارت نیروی ابر هه در آمد و چون اورا پیش ابر هه آورده استور داد او را بقتل بر ساند و «ذونفر» که چنان دید و گفت: مرا بقتل نرسان شاید زنده ماندن من برای تو سوبدمند باشد.

بعد از اینکه نیرویهای «ذونفر» شکست خورد و نیرو هایش در جنگ در هم شکست، یکی دیگر از روسای قبایل یمنی بنام «نفیل بن حبیب خثعمی» بیرق جهاد را در دفاع از کعبه بلند نمود و کمر جنگ و مقابلله را بر علیه نیروی ابراهه براه انداخت ، با تعداد زیادی از مردم قبایل خشم بجنگ ابر هه آمد ولی او نیز بسرنوشت «ذونفر» دچار شد و بدست سپاهیان ابر هه اسیر گردید.

شکست پی در پی قبائل مزبور در برابر لشکریان ابر هه سبب شد که قبائل دیگری که سر راه ابر هه بودند فکر جنگ با او را از سر بیرون کنند و در برابر او تسليم و فرمانبردار شوند، و از آن جمله قبیله ثقیف بودند که در طائف سکونت داشتند و چون ابر هه بدان سرزمین رسید، زبان به تملق و چاپلوسی باز کرده و گفتند: مامطیع توایم و برای رسیدن بمکه و وصول بمقصدی که در پیش داری راهنمای دلیلی نیز همراه تو خواهیم کرد و بدبنا این گفتار مردی را بنام «ابور غال» همراه او کردند، و ابو رغال لشکریان ابر هه را تا «معمس» که جائی در چهار کیلومتری مکه است راهنمایی کرد و چون بدانجا رسیدند «ابور غال» مريض شد و مرگش فرا رسید و او را در همانجا دفن کردند، و چنانچه این هشام می نويسد: اکنون مردم که بدانجا می رسند بقیر ابو رغال سنگ می زنند.

همینکه ابر هه در سرزمین «معمس» رسیدند، یکی از سرداران خود را بنام «اسود بن مقصود» مأمور کرد تا اموال و مواشی مردم آن ناحیه را چور و چپاول نموده در ای و مواشی آنان را جمع کرده و به نزد ابراهه بیاورند.

«اسود» با تعداد کثیری از سربازان ابراهه به نواحی چهار اطراف رفته و هر جا مال، گوسفند و یا شتری دیدند همه را تصرف کرده و بنزد ابر هه برند.

مؤرخین می نویسند در میان این اموال دو صد شتر متعلق به عبد المطلب بود که در اطراف مکه مشغول چریدن بودند و سربازان «اسود» آنها را به گروکان گرفته و بنزد ابر هه برندند، و بزرگان قریش که از این ماجرا مطلع شدند نخست خواستند بجنگ ابر هه رفته و مال و مواشی یغما شده خویش را دوبار باز ستانند ولی هنگامی که از کثرت نیروهای ابر هه با خبر شدند از این فکر خویش منصرف گشته و به این ستم و تعذی تن دادند. در این میان ابر هه شخصی را بنام «حناطه» حمیری بمکه فرستاد و برایش گفت: بشهر مکه

سورة الفيل

برو وبعد از تثبیت سران و شیوخ قوم با آنان صحبت نموده و برای شان بگو ما برای جنگ و خونریزی لشکر کشی نگردیم و هدف اساسی از این لشکر کشی این است تا خانه کعبه را ویران کنیم . واگر شما مانع پلان ما نشوید ، مرا با جان شما کاری نیست و قصد ریختن خون شما را ندارم.

و چون حناطه خواست بدنبال این مأموریت برود برایش گفت: اگر حس کردی که سران و شیوخ قوم نیت جنگ را به ما ندارد او را پیش من بیاور.

حناطه بعد از اخذ دستور به مأموریت اعطاشده خویش عازم شهر مکه شد همینکه به شهر مکه رسید به جستجوی رئیس و ملک قوم آغاز کرد، باشندگان مکه یکه راست اورا به خانه عبد المطلب راهنمائی کردند، او نزد عبد المطلب آمد و پیغام ابرهه را برایش رسانید، و برایش گفت که ابرهه میکوید :

(من قصد جنگ با اهالی مکه را ندارم، آمده ام تا فقط کعبه را ویران کنم، اگر با این خواهش من موافق هستید ، نمایند ه خویش را غرض مذاکره و جرگه نزدم ارسال نماید). در این میان مردم مکه با هم جرگه شدند و در مورد این اقدام تصمیم مشترک را اتخاذ مینمایند. سران مکه بعد از مطاله نامه تهدید آمیز ابرهه سردار مکه عبد المطلب را به منظور مذاکره نزد ابرهه میفرستند .

عبد المطلب در جواب گفت: بخدا سوگندما سر جنگ با ابرهه را نداریم و نیروی مقاومت در برابر او نیز در مان نیست، و اینجا خانه خدا است پس اگر خدای تعالی اراده فرماید از ویرانی آن جلوگیری خواهد کرد، و گرنه بخدا قسم ممکن بدفع ابرهه نیستیم. «حناطه» گفت: اکنون که شما سر جنگ با ابرهه را ندارید پس برخیز تا بنزد ابرهه رفته و موضوع را ایشان در میان بگزاریم .

در این میان عبد المطلب با تعدادی از فرزندان خود به سوی مقر حربی ابرهه حرکت کرد قبل از رسیدن عبد المطلب به قرار گاه ابرهه و قبل از ملاقات به ابرهه شخصی بنام «ذونفر» از آمدن عبد المطلب اطلاع حاصل می کند، شخصی را نزد ابرهه فرستاد و از شخصیت بزرگ قومی عبد المطلب را آگاه ساخت و بدو گفته شد: که این مرد رهبر و زعیم قریش و یکی از شخصیت های والای این سرزمین است، او کسی است که مردم این سامان و وحش بیابان را الطعام می کند.

میگویند عبد المطلب مرد قوی هیکل ، دارای ریش مبارک ، مرد چهار شانه ، و سر و صورت نورانی و جذابی داشت .

همینکه عبد المطلب به نزد ابراهه آمد ، ابرهه از دیدن او سخت تحت تأثیرش قرار گرفت. میگویند ابرهه مطابق مشوره که قبلاً مشاورین شان برای بخاطر احترام در باره عبد المطلب برایش گفته بودند، از تاخت خود پایین آمد و روی زمین و نزدیک او نشست. بعد از عرض سلام ابرهه سر صحبت را با عبد المطلب آغاز کرد و عزم خویش را که ویرانی و تخریب کعبه است با عبد المطلب در میان گذاشت.

عبد المطلب صحبت های ابرهه را با دقت تام گوش میگرد ، و در جریان صحبت هیچ ابراز نظر نمیکرد و چیزی نمی گفت:

سورة الفيل

در ختم صحبت ابر هه روی بطرف عبد المطلب نموده گفت: اگر شما خواهش از من داشته باشید میتوانید بگویید: عبد المطلب به ترجمان ابراهه گفت: (سربازان و لشکریان تو دو صد دانه شتر مرا به غارت برده اند، به ایشان هدایت فرماید تا آن را دوباره بمن مسترد نمایند).) .

ابرهه از این درخواست عبد المطلب سخت در تعجب افتاد به مترجم گفت: به عبد المطلب بگویید: (هنگامی که شما را دیدم عظمتی از تو در دلم بوجود آمد، ولی شنیدن صحبت شما در مورد مطالبه اموالت از وقارت نزدم کاست، عجب است که در استرداد شتر هایت اصرار داری، ولی در باره کعبه که محل عبادت شما، محل عبادت ابا و اجداد تان بود، و من حالا برای تخریب و ویرانی اش کمر بسته ام مطلاقاً حرفی بزبان نمی آوری !!) عبد المطلب در جواب ابرهه گفت: (انا رب الابل و ان للبيت ربآ سيمنعه !) (من مالک شتر های خود هستم و مطالبه استرداد دوباره آنرا از شما دارم، این معبد و عبادت گاه و این خانه مالک دیگری دارد که خود از آن حفاظت خواهد کرد.)

واقعاً همانطور هم شد، زمانیکه لشکریان ابرهه به منطقه وادی محسر میرسند، ابابیل ها بر سپاه ابراهه حمله ور شدند. (تر میهم بحجاره من سجیل) به پرتاب سنگ های، بر لشکر مت加وز ابراهه آغاز مینمایند، و این لشکر شصت الی هفتاد هزار نفری ابراهه را به شکست ورسوای مواجه ساخته، و خانه کعبه را از تخریب و ویرانی نجات میدهند، اینست معجزه آسمانی که در دفاع از کعبه که در وادی محسر به اتفاق افتاده است. مؤرخین می نویسند: بدنبال این گفتگو، ابرهه دستور داد شتران و موشی عبد المطلب را به او باز دهند و عبد المطلب نیز شتران خود را گرفته و بمکه آمد و چون وارد شهر شد بمقدم شهر و قریش دستور داد از شهر خارج شوند و شهر را تخلیه کند و بکوهها و دره های اطراف مکه پناهندۀ شوند تا از یک طرف جان اطفال و خانواده های خویش را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند.

عبد المطلب بعد از دستور تخلیه شهر مکه با تعدادی از سران قریش به کنار خانه کعبه آمد و حلقه در خانه را بگرفت و با اشگ ریزان و قلبی سوزان بتضرع وزاری پرداخت و از خدای تعالی نابودی ابرهه و لشکریانش رادرخواست کرد و از جمله سخنانی که بصورت نظم گفته این دو بیت است :

«يا رب لا ارجو لهم سواكما ، يا رب فامنعوا منهم حماكا ، ان عدو البيت من عاداكا ،
امنعواهم ان يخبروا قراكا» (پروردگارا در برابر ایشان جز تو امیدی ندارم - پروردگارا حمایت و لطف خویش را از ایشان بازدار - که دشمن خانه همانکسی است که با تو دشمنی دارد - و تو نیز آنرا از ویرانی خانه ات بازدار).)

بعد از دعا اخلاصمندانه در کعبه خود و همراهان نیز بدنبال مردم مکه بیکی از کوههای اطراف رفتد و در انتظار ماندند تا بینند سرانجام ابرهه و خانه کعبه چه خواهد شد.

روز موعود حمله بر کعبه:

بعد از اینکه روز موعود حمله بر کعبه فرا می رسد ، لشکر ابرهه در وادی محسر در میان منی و مزدلفه فیل حربی ابرهه بنام محمود (ماموت) که در پیشا پیش سربازان در

سورة الفيل

حرکت بود ناگهان از حرکت ایستاد واز رفتن به سوی کعبه امتناع ورزید، با جوپ زندن وبا سیخ های تیز خلندند، ولی (ماموت) از پیشروی بسوی کعبه خود داری می کرد، ولی اگر روی فیل را به سمت دیگری می گردانید ند جُست و چالاک برآه می افتاد ولی از رفتن به سوی مکه امتناع می کرد .
اولین نشانه شکست نیروی های ابرهه در همان ساعات اول حمله ظاهر شد.

رسیدن ابابیل ها :

تفسرین می نویسند که نیروی های حربی ابرهه تا هنوز مصروف در مهار کردن فیل بودند که ناگهان ابابیل ها از سوی بحر بر وادی محسر سرازیر شدند، هر یکی از این ابابیل ها در منقار و چنگال های خویش سنگ ریزه های حمل می کردند و بر سپاه ابرهه فرمی ریختند، بر هر یکی اصابت می کرد به شدت مجروح میشد، واز جراحت ها خون و ریم بیرون آمده، گوشت آن گندیده و فرومی ریخت .

تعداد مجروح، تعدادی بقتل رسیدند و تعدادی هم فرار را بر قرار ترجیح دادند. خود ابرهه نیز از این عذاب وحشتناک و خشم الهی در امان نماند و یکی از سنگریزه ها بسرش اصابت کرد، و چون وضع را چنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند، دستور داد او را بسوی یمن باز گردانند و پس از تلاش و رنج بسیاری که به یمن رسید، گوشت تنش بریخت و از شدت ضعف و بیحالی در نهایت بدبخشی درگذشت .

عبد المطلب که آن منظره عجیب را می نگریست و دانست که خدای تعالی بمنظور حفظ خانه کعبه، آن پرنده کان را فرستاده و نابودی ابرهه و سپاهیانش فرا رسیده است، فریاد برآورد و مژده نابودی دشمنان کعبه را بمقدم داد و بآنها گفت: به شهر و دیار خود باز گردید و غنیمت و اموالی که از اینان بجا مانده برگیرید و مردم با خوشحالی و شوق بشهر باز گشتند. و گویند: در آنروز غنائم بسیاری نصیب اهل مکه شد و قبیله خثعم که از قبائل دیگر در چپاول گری حریص تر بودند بیش از دیگران غنیمت برداشتند، و زر و سیم و اسب و شتر فراوانی بچنگ آورند.

عده از مؤرخان مینویسند که: در صفووف لشکریان ابرهه مرض چیچک شیوع یافت و باعث هلاکت تعداد زیادی از سربازان گردید.

تفسیر سوره:

«أَلْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاصْحَابِ الْفِيلِ» «آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟!» این معجزه های مشهود و محسوس، جهت تنبه و عبرت گیری است؛ تا مردم به طاعت و عبادت خدا روی آورند.
«أَلْمَ يَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ» آیا بی حاصلی و نابود نساخت چال شان؟ مگر کید و مکر آنان را بی حاصل نساخت و نتائجی به ضرر خود شان تحويل نداد؟ مگر ندیدی که پروردگار با عظمت نگذاشت تیر ابرهه به هدف اصابت کند ، بر عکس سنگی که برداشته بودند که کعبه را ویران و منهدم کند، این سنگ بر پای خود شان اصابت کرد، آنان طوری سنجیده بودند که از اعتبار کعبه بکاهند، آنرا ویران کند و با زمین یکسان نماید، برای همین منظور لشکر بزرگ و مجهزی فراهم آورد، بهانه ای برای لشکر کشی ساز مانده

سورة الفيل

کردند، احساسات سربازانش خویش تحت بهانه های دینی به حمله عاجل بر کعبه تحریک کردند، دیدیگه خداوند خیر الماکرین دسیسه اورا خنثی و سپاه مجہز را یک سره نابود کرد، او و حامیان رومی آنان را خاسر و نامراد ساخت؟

شکست و نابودی لشکر مجہز ابرهه از اعتبار و مقام بزرگ کعبه را نه تنها متضرر نساخت، بلکه به همه ثابت کرد که صاحب این خانه مقدس و معبد یکتا پرستان، خداست، در برابر هر هجومی از آن دفاع خواهد کرد.

«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طِيرًا أَبَابِيلٍ» «و بر سر آنها پرنده‌گانی را گروه گروه فرستاد.» «ابابیل» نام پرنده‌ی خاص نیست و «طیراً أَبَابِيل» یعنی: پرنده‌گانی فوج فوج در دسته‌های پراکنده، بر سر آنها فرود آمدند. پس کلمه‌ی "طیراً" به معنای جنس پرنده‌گان است، نه به معنای مفرد پرنده.

و در ماده «ابل» و ابابیل مفسرین تفاسیر مختلفی را ارائه نموده اند، و هریک از مفسرین در مور شکل والوان این پرنده‌گان تفاسیر مختلفی بعمل اورده اند:

مفسران در تفسیر پرنده‌های ابابیل گفته‌اند: آنها پرنده‌گانی بودند که از بحر بیرون آمده و سربازان ابرهه را با سنگهای که در منقار داشتند بزدند و آنها نابود شدند... این زید گفته: که آنها پرنده‌گانی بودند که از بحر آمدند، و در رنگ آنها اختلاف کرده‌اند، برخی گفته‌اند سفید بودند، و برخی گویند: سیاه بوده، و قول دیگر آنکه سبز بودند و منقارهای همچون منقار پرنده‌گان و دستهای همچون دست‌سگان داشتند، و برخی گفته‌اند: سر هاشان همچون همان درندگان بوده...».

«تَرْمِيمُهُمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِيلٍ» «که با سنگهای کوچکی آنها را هدف قرار می‌دادند.» «سجیل» در لغت آمیخته‌ای از سنگ و گل را گفته‌اند؛ فلذا اصل آن فارسی بوده که معرب (تبديل به عربی) شده است. (مفردات راغب، ص 398.)

کلمه «سجیل» در قرآن عظیم الشان سه بار مورد استعمال قرار گرفته است، دو بار با تعبیر «وَأَمْطَرْنَا» (بر آن ها باراندیم) در آیه 182 سوره هود و آیه 45 سوره حجر آمده است و یک بار هم با تعبیر «تَرْمِيمُهُمْ» (پرتاب کردیم) در سوره فیل.

و در رابطه با سنگهایی که بر سر اصحاب فیل بارید، دو مطلب بی نهایت قابل دقت است: اول: آن سنگها که به هریکی از سربازان ابرهه اصابت می‌کرد، بدین آنان سوراخ نموده و آنان را بقتل میرساند.

دوم: با باریدن آن سنگها میان لشکر ابرهه مرض حصبه و آبله پیدا شد، که عده‌ای به حالت مرض به زمین افتادند و برخی مردند. این حوادث موجب فرار سربازان شده و نتوانستند در آنجا بمانند. (قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، چاپ سوم، جلد 12، صفحه 360.)

برخی از دانشمندان معاصر عقیده دارند که این پرنده‌گان عبارت بودند از میکروبهایی که حامل طاعون بودند، و یا پشه‌مالاریا بودند، و یا میکروب آبله بوده‌اند، و در آیه شریفه هم کلامی که منافات با این نظریه و معنی باشد وجود ندارد، و بدین ترتیب منقول با معقول با هم متحد و موافق خواهد شد...».

سورة الفيل

علمای و مفسرین معاصر می افزایند: «و ما هم این نظریه را پسندیده و تایید می کنیم، بخصوص که هیچ مانعی نه لغوی و نه علمی برای رد این نظریه وجود ندارد که مانع تفسیر پرنده به میکروب گردد، و بسیار اتفاق افتاده که طاعون در لشگرها سرایت کرده و آنها را به هزیمت و نابودی کشانده.» («اعلام قرآن»)

همچنان مفسرین در باره «سجیل» گفته اند: گل متحجر بوده، و قول دیگر آنکه گل بوده، و قول سوم آنکه: سنج و گل است، و قول دیگر آنکه سنگی بوده که چون به سوارمی خورد بدنش را سوراخ کرده و هلاکش می کرد، و عکرمه گفته: پرنده کان سنگهائی را که همراه داشتند می زدند و چون به یکی از آنها اصابت می کرد بدنش آبله در می آورد، و عمرو بن حارث بن یعقوب از پرسش روایت کرده که پرنده کان مزبور سنگ ها را بدھان خود گرفته بودند، و چون می انداختند پوست بدن در اثر اصابت آن تاول می زد و آبله در می آورد.

تأثیر سنگریزه ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی:

با نگاهی گذرا به سوره فیل و داستان تاریخی آن در می یابیم که هلاکت اصحاب فیل از طرق عادی و طبیعی نبوده بلکه قدرت مافوق قدرت طبیعت در آن دخالت داشته است چرا که:

الف: برخاستن پرنده کان کوچک و همراه آوردن سنگریزه ها و هدف قراردادن افرادی خاص، و متلاشی کردن لشکر عظیم و... نشان از آن دارد که کسی آنها را هدایت کرده است و خود به تنها ی و از طرق عادی قادر به چنین کاری نبودند.

ب: این ماجرا نشان می دهد که معجزات و خوارق عادات، لزومی ندارد که به دست پیامبر ظاهر شود بلکه در هر شرائطی که خدا بخواهد و لازم بداند، انجام می گیرد. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، جلد 27، صفحه 343.)

ج: نقل داستان اصحاب فیل از طریق وحی الهی و بیان این نکته که هلاکت اصحاب فیل معجزه بوده، دلیل دیگری بر مدعایی ماست.

د: بعد از آنکه سوره فیل نازل شد به علت مشهور بودن آن و مشهود بودن معجزه هی الهی در هلاکت آنها، قریش هیچ گونه اعتراضی در مورد نزول این سوره نکرده اند. اما اینکه آیا سنگریزه ها می توانند غیر از سنگ های معمولی و دارای مواد هسته ای باشد، باید گفت:

اولاً: خداوند دارای قدرت بی منتهاست و قادر است از یک سنگریزه یا گل معمولی، شخصی یا گروهی را به هلاکت برساند. «و کان اللہ علی کل شی قدری.» (سوره نساء 133)

ثانیاً: همچنین خداوند قادر است پرنده کان را به مکانی بفرستد تا سنگریزه هایی بردارند که قدرت اتمی داشته باشد که اگر آزاد شود، انفجار عظمی تولید کند.

و طوریکه یاد اور شدیم برخی از مفسرین احتمال داده اند که آن پرنده کان، امراض آبله و حصبه را شیوع دادند و اصحاب فیل کشته شدند. (تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبدہ، دار و مکتبه الھلال، بیروت، 1985، جلد 1، صفحه 160.)

سورة الفيل

ولي اينها در حد يك احتمال است و هلاكت اصحاب فيل نشان از معجزه الهي مبياشد . طوريكه در فوق ملاحظه فرموديد اصحاب فيل با تمام شوكت و قدرت آمده بودند تا کعبه را ويران سازند، و خداوند با لشگري به ظاهر بسيار کوچک و ناچيز، آنها را در هم کوبيد؛ پس فيلها را با پرندوهای کوچک، و سلاحهای پيشرفته آن روز را با سنگريزه از کار انداخت، تا ضعف و ناتوانی اين انسان مغدور و خيرهسر را در برابر قدرت الهي ظاهر و آشكار سازد.

در ادامه، آنها را به زراعت و برگي که دانهاش خورده شده و کاه آن باقى مانده، تشبيه نموده است:

«فَجَعَلْتُهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» «در نتيجه آنها را همچون کاه خردشده قرار داد.» منظور اين است که اصحاب فيل بعد از هدفگيري مرغان ابابيل يا به صورت جسد هاي بي روح در آمدند، و يا سنگ ريزه ها، با شدت حرارتی که داشتند، اندر و نشان را سوزانيد. (تقسييرالميزان، جلد 20، صفحه 362)

پروردگار با عظمت ما بعد از بيان و شرح نابودي و شکست اصحاب فيل و سربازان «ابر هه» ، در اولين آيه سوره قريش که در واقع تكمله اي برای سوره فيل است، مي فرماید: «لِإِلَافِ قَرِيشٍ إِلَافَهُمْ رُحْلَةُ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ ۚ فَلَيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۖ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خُوفٍ ۝

(1) اصحاب فيل را نابود کرد (برای الفت دادن و مأنوس کردن قريش) به يکديگر و به مردم و سرزمين مكه ، تا ظهور پیامبر خاتم را دريابند و به او بگروند).
(2) الفت دادنشان در سفر و کوچ های زمستاني (به سوی یمن) و سفر و کوچ تابستانی (به سوی شام).

(3) پس باید پروردگار این خانه (کعبه معظمه) را بپرستند.

(4) آن خدایي که آنها را در گرسنگي طعام داد و از ترس ايمني بخشيد.

در سوره قريش با تمام صراحت بيان می گردد که : ما لشکر فيل را نابود کردیم، و آنها را همچون کاه در هم کوبیده شده متلاشی ساختیم تا قريش با اين سرزمين مقدس الفت گرفته و مقدمات ظهور پیامبر اسلام فراهم گردد.

منظور از « الفت » که به معنی اجتماع توأم با انس، انسجام و التیام بوده، ایجاد الفت میان قريش و سرزمين مقدس مكه و خانه کعبه است؛ و منظور از « رحلت قريش » مسافت آنان از مكه به بیرون برای تجارت است.

با اين بيان معلوم شد که خداوند به قريش اين عزت و احترام را ارزاني داشت تا با مسافرت هاي زمستاني و تابستانی مانوس شده و امر معاش آنها بگذرد؛ چرا که قريش و تمام اهل مكه به خاطر مرکزیت و امنیت اين سرزمين در آنجا سکونت گزیدند و بسياری از مردم حجاز هر سال به آنجا آمده و مراسم حج بجا می آورند و با مبادلات اقتصادي و ادبی و... از برکاتs مختلف اين سرزمين استفاده می نمودند.

عام الفيل سال تولد پیامبر اسلام :

مطابق روایات اسلامی مورخین می نویسند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روز

سورة الفيل

دوشنبه به دنیا آمده است. همچنین اکثر آنان، تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را در دوازدهم ربیع الاول تاریخ دقیق بحساب می اورند (صحیح السیرة النبوی ، ابراهیم العلی ، صفحه 41).

همچنین مورخین در این مورد اجماع دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در «عام الفیل» به دنیا آمده است. مادرش به هنگام تولد او در خانه ابوطالب در شعب بنی هاشم زندگی می گرد «السیرة النبویه ، ابن کثیر ، جلد 1 ، صفحه 47).

در روایت از ابن عباس منقول است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل تولد یافت. ابی حويرث گوید شنیدم که عبد الملک مروان به قبات بن اشم گفت: «ای قبات تو بزرگتری یا پیامبر صلی الله علیه وسلم؟» قبات گفت: «پیامبر خدا از من بزرگتر بود و من از او سالم‌نمترم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به سال فیل تولد یافت.» مخرمه گوید: «من و پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو به عام الفیل تولد یافتم.» از ابن اسحاق روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل به روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول تولد یافت . (تاریخ الطبری /ترجمه، جلد 2، صفحه: 707) «و کان مولد رسول الله فی عام الفیل، بینه و بین الفیل خمسون لیله، میلاد رسول خدا صلی الله علیه وسلم در عام الفیل واقع شد و میان آن و واقعه فیل پنجاه شب فاصله بود.» (تاریخ الیعقوبی، جلد 2، صفحه: 7)

قال أبو إسحاق: إبراهيم بن المنذر: هذا وهم، و الذي لا يشك فيه أحد من علمائنا: أن رسول الله، صلّى الله علیه وسلم، ولد عام الفیل، و بعث على رأس أربعين سنة من الفیل .(دلایل النبوة ، جلد اول صفحه 79).

محمد بن عمر از هشام بن سعد، از زید بن اسلم، از عبد الله بن علقة بن فغواء، و اسحاق بن یحیی بن طلحه از عیسی بن طلحه، از ابن عباس، و موسی بن عبیده، از محمد بن کعب، و محمد بن صالح از عمران بن مناچ و قیس بن ربیع از ابن اسحاق، از سعید بن جبیر، و عبد الله بن عامر اسلامی از دختران ابو تجراء، و حکیم بن محمد از پدرش، از قیس بن مخرمة همگی متفقا برای من نقل کردن که پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل متولد شده است.

یحیی بن معین از حجاج بن محمد، از یونس بن ابی اسحاق، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کرد که می‌گفت پیامبر در عام الفیل متولد شده است.(طبقات‌الکبری / ترجمه، جلد 1، صفحه: 92)

قیل إنه ولد في شعب بنی هاشم، و لا خلاف أنه ولد عام الفیل ؛ قیل. إنه ولد أول اثنين من ربیع الأول، و قیل: لاثنتي عشرة لیلة خلت منه عام الفیل، إذ ساقه الحبشة إلى مكة في جيشهم يغزون البيت، فردهم الله عنه، و أرسل عليهم طيراً أبابيل. (الاستیعاب، جلد 1، صفحه: 30)

و قد روی عن أبي جعفر محمد بن علي بن حسين عليهم السلام: أن قدوم الفیل للنصف من المحرم، و بین الفیل و بین مولد رسول الله صلی الله علیه وسلم خمس و خمسون لیلة . (از امام باقر علیه السلام روایت شده که آمدن اصحاب فیل در نیمه محرم بود و بین

سورة الفيل

ولدت پیامبر صلی الله علیه وسلم با جریان اصحاب فیل پنجاه و پنج شب فاصله بوده است. (البداية والنهاية، جلد 2، صفحه: 262) (تفصیل موضوع را میتوان در : تاریخ طبری ترجمه، جلد 2، صفحه: 707 تاریخ الیعقوبی، جلد 2، صفحه: 7 دلائل النبوة، جلد 1، صفحه: 79 الطبقات الكبرى/ترجمه، جلد 1، صفحه: 92 البداية والنهاية، جلد 2، صفحه: 262 مطالعه فرماید).

ساير روایات درمورد تولد پیامبر در عام الفیل:

طوریکه گفته مشهور نویسنده اسلامی تاریخ تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم را عام الفیل (همان سالی که ابرهه به خانه خدا حمله کرد) می دانند . بعضی گفته اند 40 روز پس از حمله ابرهه ، بعضی گفته اند 50 روز پس از حمله ابرهه امام باقر علیه السلام هم این را تایید می کند که : حمله فیلها در 15 محرم بود. و رسول الله 55 روز پس از آن به دنیا آمد . دیگران گفته اند که عام الفیل ده سال قبل از تولد حضرت بود .

این سخن ابن ابزی بود. بعضی دیگر گفته اند عام الفیل 23 سال قبل از تولد حضرت رسول الله بود که این سخن شعیب بن شعیب است.

بعضی هم در یک قول نا مانوس گفته اند حضرت رسول در سال سی ام عام الفیل به دنیا آمده است. این سخن موسی بن عقبه از زهری است.

بعضی هم گفته اند رسول الله 40 سال پس از عام الفیل به دنیا آمد که این سخن ابن عساکر است و این هم قابل پذیرش نیست.

خلیفه بن خیاط با چند واسطه از کلبی و او از ابی صالح و ابی صالح از ابن عباس نقل می کند که رسول الله در 15 سال قبل از عام الفیل متولد شده است. که البته این سخنی غیر قابل باور است.اما خود خلیفه بن خیاط می گوید که پیامبر در سال فیل (عام الفیل) به دنیا آمد. (البداية والنهاية ، ابن کثیر ، بیروت: دارالفکر ، 1407 / 1986 ، جلد 2 صفحه 262).

تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم:

اکثریت مطلق از تاریخ نویسان در اثر خویش می نویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری بعد از زوال آفتاب و در سن 63 سالگی دار فانی را وداع گفت. (تفصیل موضوع را میتوان در : صحیح مسلم، کتاب الفضائل، جلد 4، صفحه 1825. مطالعه فرمود) .

آیا کعبه هم منهدم خواهد شد:

قبل از اینکه در مورد منهدم شدن کعبه مطلب را بنویسم لازم به یاد اوری است که : ساختمان کعبه 10 بار اعمار و بنیان آن گذاشته شده است.

از جمله بنیان آن توسط الملائکه، بنیان که توسط ادام علیه السلام ، بنیان که توسط شیث علیه السلام ، بنیان که توسط ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل ، بنیان العمالقه، بنیان جرهم ، بنیان مصر، بنیان قریش ، بنیان عبدالله ابن زبیر ، وبنیان حاج ابن یوسف الثقی .

سورة الفيل

ساختمان فعلی کعبه از زمان حجاج بن یوسف ثقفى و بازسازی همان ساختمان در دوران خلافت «سلطان مراد چهارم» از پادشاهان عثمانی است که در سال ۱۰۴۰ هجری بر اثر سیلاب در داخل مسجد الحرام و تخریب آن از نو باسازی گردید. این ساختمان استحکام و قدرتمندی کامل دارد، که تا حال پابرجا و استوار مانده است.

یادداشت:

سلطان رابع (چهارم) از جمله اولین پسر احمد اول از کوسم سلطان ویکی از خلفای امپراتوری ترک عثمانی بوده که بعد از برکناری مصطفی اول (1624 تا 1640) بر قلمرو عثمانی حکومت میکرد.

سلطان مراد چهارم در سن یازده سالگی به مقام سلطنت رسیده است، در زمان حکومت وی لشکر کشی های متعددی صورت گرفته است که از جمله میتوان از لشکر کشی: به قفقاز، آذربایجان، ایران، ایروان و تبریز نام برد. در زمان حکومت او بود که: صفویان، بغداد و بین النهرين در تصرف امپراتوری عثمانی در آمد.

مراد چهارم بعد از همه این خدمات و فتوحات که بنفع اسلامی و منافع حکومت عثمانی انجام داد بالاخره در سال ۱۶۴۰ میلادی آنهم در سن ۲۷ سالگی در اثر ابتلا به مریضی نقرس از این دنیا فانی چشم پوشید. انا اللہ وانا الیه راجعون.

آیا در آخر الزمان کعبه منهدم می شود؟

در حدیثی که امام احمد آن را در مسند خود از ابوهریره نقل می‌کند آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «**بَيْأِعْ لِرْجُلِ مَا بَيْنِ الرِّكْنَيْنِ وَالْمَقَامِ وَلَنْ يَسْتَحْلِلَ الْبَيْتُ إِلَّا أَهْلُهُ، فَإِذَا اسْتَحْلَلَهُ فَلَا يَسْأَلُ عَنْ هَلْكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَأْتِي الْحَبْشَةُ فَيُخْرِبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمَرُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَهُمُ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ**»

(میان رکن (حجر اسود) و مقام ابراهیم به مرد صالحی بیعت داده می‌شود، تنها ساکنان مکه بیت را حلال می‌دانند، هرگاه اهل مکه حرمت بیت را حلال بدانند، آن روز از هلاک شدن اعراب سوال نکن. سپس مرد حبشی می‌آیند. بیت را خراب می‌کنند و چنان خراب می‌شود که بار دیگر آباد نمی‌شود و آنان کسانی هستند که خزانه بیت را بیرون می‌آورند). (سلسلة الاحاديث الصحيحة: 245/1).

از امام احمد در مسند روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خانه کعبه را نو السویقتین از ح بشه تخریب می‌کند و زیور آن را به غارت می‌برند و غلاف آن را بر می‌دارد. آن صحنه چنان برای من واضح است که گویی من او را می‌بینم که با بیل و کلنگ خود ساختمان کعبه را منهدم می‌کند.

در صحیح بخاری آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**كَائِنٌ أَنْظُرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَاجَ يَنْقُضُهَا حَجَرًا حَجَرًا يَعْنِي الْكَعْبَةَ**» (مثل اینکه من نگاه می‌کنم، مردی سیاه رنگ با ساق کوتاهی، تک تک سنگهای کعبه را می‌شکند). ابن کثیر در نهایه سند آن را صحیح قرار داده است: (178/1).

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کعبه را مردی ساق کوتاه از اهل ح بشه تخریب می‌کند. نو السویقتین بدان جهت نام

سوره الفیل

دارد که قدم‌های کوچکی دارد. (سویقه، تصغیر، ساق است. مردم حبسه اغلب ساق‌های کوتاه و باریکی دارند).

اکنون این سوال مطرح می‌شود که خداوند مکه را حرم قرار داده است، با این وصف چگونه آن مرد حبسی کعبه را منهد می‌کند؟

جواب: امن بودن حرم برای همیشه نیست. بلکه ضرب الاجلی دارد و آن نزدیک شدن قیامت و خراب شدن دنیا است.

امام نووی می‌فرماید: برای آن زمان این دیدگاه صحیح است و الا حکم شرعی برای همه بندگان لازم است و خداوند آن را بر بندگانش الزامی نموده است و هرگاه انسانی متمرد حرمت کعبه را پایمال کند، خداوند جلو او را می‌گیرد.

همانطور که با ابرهه چنین کاری صورت گرفت. گاهی به خاطر مصلحت و حکمتی که خداوند در نظر دارد جلو چنین جنایت کارانی را نمی‌گیرد، آنطور که با قرامطه، آنانی که حرمت بیت را شکسته و در کنار حرم امن الهی جنایات ناگفتنی را مرتکب شدند. چیزی صورت نگرفت، این سنت برای ذی الخلصه هم تکرار می‌شود. (تفصیل موضوع در کتاب «قیامت صغیر و کبری»؛ دکتر عمر سلیمان اشقر میتوان مطالعه فرماید).

کعبه ملایکه:

در شریعت اسلامی آمده است که : ملایکه مانند انسانهای روی زمین مکانی مشابه به کعبه را در آسمان دارا میباشد که به دورا دور آن مصروف طواف هستند ، و قرآن عظیم الشان این مکان را به «بیت المعمور» مسمی نموده و محل آنرا در آسمان هفتم معرفی داشته است.

قرآن عظیم الشان میفرماید : در آسمان هفتم فرشتگان کعبه‌ای دارند که در آنجا مراسم حج خود را بجا می‌آورند. این کعبه بیت المعمور نام دارد و در سوره‌ی «طور» و پروردگار با عظمت ما به آن چنین سوگند یاد کرده است : «وَالْبَيْتُ الْمَعْمُورِ» (سوره طور: آیه 4) امام ابن کثیر در تفسیر این آیه مینویسد : «...ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جَبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ» «سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفت: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است.

هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می‌شوند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند». (بخاری (3207)، و مسلم (164)).

یعنی این فرشتگان در بیت المعمور عبادت می‌کنند و مانند اهل زمین که کعبه‌ی خود را طواف می‌کنند؛ بیت المعمور کعبه‌ی ساکنان آسمان هفتم است.

از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم ابراهیم خلیل علیه السلام را آنجا دید که به دیوار آن کعبه تکیه زده و نشسته بود. زیرا او بنیانگذار کعبه‌ی زمین است، و پاداش از نوع و جنس عمل است».

امام ابن کثیر در بارهی نقطه‌ی وقوع بیت المعمور می‌فرماید: «بیت المعمور در مقابل و به موازات کعبه قرار دارد، و اگر بیفتد روی کعبه‌ی مکه می‌افتد، و یادآور شده که در هر

سورة الفيل

آسمانی خانه‌ای وجود دارد که ساکنان آسمان در آن عبادت می‌کنند، و خانه‌ای که در آسمان دنیا است (بیت العزّة) نام دارد.

روایت ابن کثیر مبنی بر اینکه بیت المعمور در موازات کعبه قرار دارد، در واقع از حضرت علی رضی الله عنہ روایت شده است.

ابن جریر (رض) از طریق خالد بن عرعره نقل کرده و می‌گوید: شخصی از حضرت علی رضی الله عنہ سؤال کرد:

بیت المعمور چیست؟

حضرت علی در جواب فرمود: «بیت فی السماء يقال له الضراح بحیال الكعبة من فوقها، حرمته في السماء كحرمة هذا في الأرض يصلى فيه كل يوم سبعون الف ملك ولا يعودون إليه أبداً». (ابن حجر: فتح الباری: 308/2). یعنی: خانه‌ای است که در آسمان هفتم در موازات خانه‌ی کعبه قرار دارد و ، بیت معمور در آسمان چنان مورد احترام است که خانه‌ی کعبه در زمین مورد احترام است. هر روز هفتاد هزار مائیه آن را زیارت می‌کند، و تا پایان عمر فرشتگانی که یک بار وارد آن شدند دیگر نوبت زیارت به آنها نمی‌رسد.

شیخ ناصر الدین البانی جز عرعره سائر رجال این سند را ثقه دانسته است، و در رابطه با عرعره می‌گوید: او مستور الحال است....و آلبانی یادآور شده که روایت صحیح مرسل شاهد این روایت است و می‌فرماید: قتاده می‌گوید:

برای ما نقل شده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحاب پرسید: «آیا می‌دانید بیت المعمور چیست؟ صحابه عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بیت المعمور مسجدی در آسمان که کعبه زیر آن قرار دارد، بگونه‌ای که اگر بیفت روی کعبه می‌افتد...».

سپس محقق (البانی) گفت: «خلاصه سخن اینکه جمله «بیت المعمور» با توجه به کثرت طرق حدیث ثابت است و صحت آن از لحاظ اصول علم حدیث مورد تایید است». (برای معلومات مزید مراجعه فرماید به: «سلسلة الأحاديث الصحيحة» شماره 477).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

سوره الفیل

فهرست:

ترجمه مختصر:

محتوای کلی سوره فیل

داستان اصحاب فیل

روز موعود حمله بر کعبه

رسیدن ابابیل ها

تفسیر سوره

تأثیر سنگریزه ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی

عام الفیل سال تولد پیامبر اسلام

سایر روایات در مردم تولد پیامبر در عام الفیل

تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم

آیا کعبه هم منهدم خواهد شد؟

کعبه ملائکه

آیا در آخر الزمان کعبه منهدم می شود؟

کعبه ملایکه

منابع و مأخذ های عمدہ:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قران
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
 - صحیح مسلم
 - صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library